

نامه‌ای با افسران و نظامیان

حکومت مساوات

امام (ع) ضمن نامه‌ای خطاب به افسران و نظامیان حقوق متقابل دولت و ملت را برمی شمرد . و بطور فشرده حقوق ملت را عموماً و نظامیان را خصوصاً در چهار چیز خلاصه نموده میفرماید : ۱- ۳- در اعطاء حقوق و امتیازات و ترفیعات شما در موقع مقرر مجامله ننموده تاخیر رواندارم و بدون علت حقوق کسی را قطع نکنم .

۴- همگان را در برابر حق و قانون به یک چشم بنگرم و حق و عدالت را در باره همه افراد بطور مساوی و یکسان اجراء کنم . . .

* * *

توضیح و تفسیر

وسقف خانه برای مقابله با برف و باران زمستان بیندیشد و فعالیت کند و در زمستان نقشه آسایش بهار و تابستان را طرح کند همین طور در اجتماع بزرگه شهر و کشور نیز باید که سرپرستان اجتماع نقشه کارها را طوری تنظیم کنند که مردم در رفاه بسر برده با فرارسیدن هر فصل صد هاشم شکل تازه مانند مسئله بیکاری ، کمبود گوشت ، غوغای پشه ! جریان سیل و . بر مشکلات موجود همانند : تغذیه ، بهداشت ، مسکن ، روشنائی

در شماره پنجم گفتیم : امام عقیده دارد که مردم به گردن زمامدار حقوقی دارند و او باید حقوق ملت را بپردازد و در پرداخت آن تاخیر نیز روا ندارد ، زیرا هر چیزی را وقتی مقرر است ، همانطور که رئیس خانواده از صاحبکاهان بایستی ب فکر نیازمندیهای افراد خانواده خود باشد و برای تهیه آن تلاش کند ، و در تابستان برای آذوقه زمستان و همچنین محکم کردن پی و پایه

و... اضافه نشود.

ولاقیف به دون مقطعه

در مورد حقوق افراد بخصوص کارمندان هیچگونه وقفه‌ای نباید ایجاد شود مگر آنجا که حق بطور طبیعی بریده شود یعنی کارمند وظیفه‌اش را انجام ندهد، بطوریکه دیگر وجداناً نشود برای او حقی قائل شد، در این صورت اگر حکومت حقوق کسی را قطع کرد خود آن فرد باید بداند که حقوق او را قطع نکرده‌اند بلکه دیگر برای او حقی نبوده است که با او بپردازند چه اجتماع صالح و حکومت صالح بدون جهت حقوق افراد را قطع نخواهد کرد **ولاقیف به دون مقطعه.**

و ان تکونوا عندی فی الحق سواء

مهمترین اصل که در حکومت امام، رعایت می‌شود اصل مساوات است، امام (ع) تمام افراد را در برابر قوانین و حقوق مساوی می‌داند در حکومت او امتیازات بطور کلی ملغی است. همه انسانند، همه برادرنند، همه از یک اصل و ریشه‌اند بنابراین همه در برابر قوانین و حقوق مساوی و یکسانند، امام (ع) خوب میداند که ریشه نارضائتها بلکه ریشه بیشتر مفاسد اجتماعی از همان تبعیضات سرچشمه می‌گیرد چه در مملکتی که تبعیض برقرار شد همه افراد بجای انجام وظیفه سعی می‌کنند خود را به مرکز قدرت نزدیکتر کنند و برای بدست آوردن امتیازات بیشتر از هیچگونه چابلوسی، تملق، دروغگوئی، و خیانت خودداری نمی‌کنند در نتیجه افرادی مورد تشویق قرار می‌گیرند که بیشتر دروغ بگویند زیادتر چابلوسی کنند نه افرادی که خدمت بیشتری نموده

وظائف خود را بنحوشایسته‌ای انجام دهند در چنین حکومتی همه گونه ردائیل اخلاقی جای‌گزین فضائل شده، راستی و صداقت، درستی و صحت عمل رخت بر خواهد بست و نتیجه‌ای جز خرابی کشور بار نخواهد آورد.

ژارژاک روسو در مقام انتقاد از حکومت تبعیضات در کتاب قرارداد اجتماعی می‌گوید: «خواهند دید چقدر مردمان در این نوع حکومتها از همه چیز محروم بوده‌اند، خواهند دید فشار و بدبختی روز بروز دایره‌اش وسیع تر شده بطوری که احساس نمی‌کنند منشأ این بدبختی‌ها از کجا بوده و حکومت بایستی پیشرفت آنرا متوقف سازد، خواهند دید که حقوق ملت‌ها و آزادی مردم کم کم نابود شده و صدای ناله محرومین را کسی نمی‌شنود، خواهند دید جامعه سیاست؛ تبدیل بی‌بازار معاملات شده و مردم را ارزان می‌خرند و بِنفع خود سران می‌فروشند؛ خواهند دید که از این نوع حکومتها مالیات‌ها سر بلند کرده کشاورزان آرناتوانی مزایع را رها می‌کنند و حتی در زمان صلح بکشت و زرع نمی‌پردازند و عرابه‌های شخم‌زنی تبدیل باسلحه می‌شود!»

مترجم کتاب مزبور در پاورقی همین قسمت می‌نویسد: «پیش‌بینی روسو در این بحث کاملاً بحقیقت پیوست چنانچه در آغاز قرن بیستم سنگینی مالیات بقدری بود که کشاورزان مزارع را رها کردند و تمام فعالیت‌های کشور مصرف‌ساختن اسلحه شد و جنگهای جهانی اول و دوم نتیجه آن بود و در همین گیر و دار بود که فلاسفه‌ها اغتشاشات و هرج و مرج اوضاع استفاده کرده و با عقل ناقص

خود آخرین علاج بهبود اوضاع را برقراری سیستم دموکراسی دانستند.

حالا در سیستم دموکراسی کنونی تبعیضات ملفی شده و تمام افراد به حقوق خود رسیده‌اند یا خیر؟ مسئله‌ای است که بایستی از سیاهان امریکا و هزاران گرسنه و بینوای موجود در آن سامان که بقول خیلی‌ها سمبل دموکراسی است پرسید

مساوات اقسامی دارد

مساوات را به انواعی تقسیم کرده‌اند که اهم آن عبادت است از مساوات در برابر قانون و مساوات در برابر محکمه قضاوت، برای اینکه ثابت شود برنامه حکومت امام تنها لفظ نبود بلکه همانطور که وعده فرموده بود، همیشه گفته‌های خود را در عمل نشان میداده (۱) نمونه‌هایی از رفتار آن حضرت را که مورد اتفاق سنی و شیعی است در مورد مساوات در برابر قانون و مساوات در برابر محکمه داورى، ذیلا نقل مینمائیم.

* * *

ایام عید فرامیرسید، مردم خود را برای استقبال از ایام سرور و شادی آماده میکردند، مردم مدینه برای تهیه سوره‌سوات عید تلاش می-کردند، ام کلموم دختر امیر مؤمنان خلیفه بزرگ اسلام تهیه ایام عید میدید، پدرش چون نتوانسته بود از حقوقی که از بیت‌المال می‌گیرد زینت -

آلاتی برای او تهیه کند از این جهت فکر خوبی بخاطرش رسید، فکر کرد چه مانعی دارد، که گردن بندی بطور عاریه برای دوسه روز ایام عید خود از کسی بگیرد و پس از برگزاری روزهای عید بصاحبش برگرداند، برقی از شادی در چشمانش درخشید و بدنبال فکر خود بسراغ ابورافع خزانه دار وزیر دارا ئی پدرش رفت و پس از سلام فکر خود را باین نحو بیان کرد:

ابورافع! می‌بینی که ایام عید فرامیرسد، دختران مدینه خود را برای شرکت در مراسم عید آماده می‌کنند، من که دختر خلیفه هستم چیزی از زینت آلات دنیوی ندارم، اگر در بیت المال چیزی از زینت آلات زنانه هست بعنوان عاریه، آنهم عاریه مضمونه (۲) بمن بدهید، من تعهد می‌کنم که پس از برگزاری دوسه روز ایام عید، آن را صحیح و سالم بشما برگردانم و هرگاه خدای نا کرده نقصی بر آن وارد شد یا تلف گردید از عهده خسارات وارده بر آیم.

- دختر امیر المؤمنین! گردن بندی در بیت‌المال موجود است فعلا هم به آن کاری نداریم، اگر شما تعهد می‌کنید که پس از گذشت سه روز، سالم تحویل من بدهید و در صورت گم شدن ا عهده خسارت آن بر آئید، بنظر من مانعی ندارد به شما بعنوان عاریه برای مدت سه روز عید تقدیم می‌کنم.

(۱) ذمتی علی ما قول رهینة: ذمه من گروگان انجام تعهدات من است (فرازی از نخستین خطبه امام در آغاز زمامداری).

(۲) عاریه مضمونه آن است که گیرنده عاریه تعهد می‌کند که در صورت تلف شدن عاریه ضامن باشد که از عهده خسارت بر آمده مثل یا قیمت آنرا بپردازد.

— آری تعهد می‌کنم .

باین ترتیب ابورافع گردن بند را به ام کلثوم دختر امام عاریه داد ، ام کلثوم با خوشحالی هر چه تمامتر گردن بند را گرفت و زینت کردن خویش کرد و یگراست بخانه آمد ، طولی نکشید امام دختر خود را ملاقات کرد و گردن بند را در گردن او مشاهده نموده فرمود :

دخترم ! این گردن بند را از کجا آورده‌ای ؟
— پدرم ! انا بورافع بقید ضمانت برای مدت سه روز عاریه گرفته‌ام !

— دخترم ! خوب کاری نکرده‌ای ! گردن- بند را باز کن و تحویل ابورافع بده !
— پدر جان ! من که خیانتی در آن نکرده‌ام . عاریه گرفته‌ام که پس از گذشت سه روز تحویل دهم ! بنظر شما در این کار اشکالی هست ؟
— دخترم ! عاریه گرفتن اشکالی ندارد ولی گوش کن بتوبیگویم که اشکال کار در کجا است ؟ آیا تمام دختران مدینه از مهاجر و انصار امروز گردن بند به گردن دارند ؟ اگر همه آنها گردن بند دارند ، اگر آنها توانائی داشته‌اند که خود را با گردن بند زینت دهند ، تو نیز حق داری گردن بند خواسته باشی ، و حق داری مانند آنان زینت کنی ، ولی اگر همه دختران مدینه گردن بند بگردن ندارند تو نیز حق نداری گردن- بند داشته باشی ! دخترم ! میفهمی ؟ هرگز از حق و عدالت دور نشو !

نمونه دوم : در برابر قاضی

زره امام گم شده بود ، روزی آنرا در دست مردی نصرانی مشاهده کرد ، امام باو فرمود :

این زره از من است و من آنرا نفروخته‌ام و به کسی هم نبخشیده‌ام .

— زره از خود من است و در این صورت که امیر- المؤمنین ادعای مالکیت آنرا میفرماید تکلیف چیست ؟

— به محکمه قاضی برویم ، و بلافاصله هر دو بسوی محکمه شریع قاضی روان شدند ، پس از ورود ، امام دعوی خود را باین شرح طرح فرمود :

این زره از من است بکسی نفروخته و نبخشیده‌ام !

در این موقع قاضی روبه مرد نصرانی نموده گفت : توجه می‌گویی ؟

— این زره از من است و در عین حال خلیفه مسلمانان را نیز دروغگو نمی‌دانم !

شریح سپس روبه امام نموده گفت : یا علی اکنون که ادعای مالکیت زره را میفرماید دلیل و شاهدهی برای اثبات مدعای خویش دارید ؟ می‌توانید «بینه» اقامه کنید ؟

امام تبسمی کرده گفت : شریح ! راست گفתי زره در دست نصرانی است من باید برای اثبات مدعای خویش دو شاهد عادل ارائه دهم ! نه من شاهد ندارم ، بنابراین زره از آن نصرانی است ، امام پس از این جمله خواست از در محکمه خارج شود که بلافاصله نصرانی خود را بر پاهای امام افکند و عرض کرد : قربانت بروم ! من هم می- دانستم که این زره از شماست ، ولی می‌خواستم بدانم آیا حکومت شما مانند سایر حکومتهاست ؟ ارباب زر و زور همیشه گفته‌هایشان بدون مدرک پذیرفته‌است یا خیر ؟ ولی خدا را شکر که دانستم

حقیقت آئین پاك شما بر من ثابت شد نصرانی سپس شهادتین را بر زبان جاری کرده از یاران مخصوص امام شد و در جنگ صفین در رکاب امام بدرجه شهادت نائل شد .

جرج جرداق نویسنده کتاب الامام علی (ع) صوت العدالة الانسانیة پس از نقل داستان فوق

می گوید: خوب در این داستان فکر کنید، غیر از حق و عدالت ، ادب در سخن گفتن امام (ع) را ملاحظه کنید ، امام میفرماید : این زره از من است و من نه فروخته‌ام و نه بکسی بخشیده‌ام ، پیداست زرهی که فروخته نشده و بنحو دیگری نیز به غیر منتقل نشده لا بد در دست دیگری مسروقه است ولی امام کاملاً مراعات ادب را در کلام نموده با بهترین مقصود منظور را بیان میفرماید.

چنین شخص دیوانه‌ویی شعوری هم مستحق کشته شدن است ، حیث بود بجای او آن دهاتی زرنک کشته شود .

و بالاخره هیچکس شك نداشت که حنظله جان خود را با زرنگی در برده و دیگر باز نخواهد گشت همه میرفتند و بخود وعده میدادند که اگر امروز این مراسم را ندیده‌اند روز موعود شاهد مرگ جوان ضامن خواهند بود .

حالا بعقیده شما روز موعود حنظله بر می-گردد ؟ یا شما هم عقیده دارید او زرنگی کرد و رفت !؟ بعقیده شما انگیزه جوان ضامن چه بود ؟ جنون داشت یا .

و بالاخره شما هم عقیده دارید نتیجه الضمانه ! اولها حماقة ، اوسطها ندامة ، آخرها غرامه ! (شماره بعد به این پرسشها پاسخ میدهد)

حکومت شما ، حکومت پیامبران است ، حکومت حق و عدالت است ، من مسلمان نیستم و در پناه عدالت شما باین آسودگی زندگی می کنم و شما بمن حق میدید که گفته‌ام را بگویم ، دعوی خودتان را بامن در حضور قاضی مطرح میفرمائید و مانند يك فرد عادی راضی به محاکمه می شوید ، الان

(بقیه از صفحه ۱۸)

خود گله‌ها داشتند ! یکی میگفت تماشا هم شانس می‌خواهد ! سالهاست که این مراسم بدون وقفه اجراء میشد ، امسال که ماهوس دیدن کردیم و از راه دور آمدم از بخت بد این مرد دهاتی بنای بدقلقی را گذاشت و موجب شد که بساط بر هم خورد ، افسوس از این همه خرجها که شده بود ! بعضی هم می گفتند عجب دهاتی زرنگی

چطور کلاه سرجوان بدبخت گذاشت و او را به جای خود گرفتار کرد و رفت ، خوشمزه تر اینکه وعده داد که روز موعود بر گردد !! مگر ممکن است کسی از جنگال مرگ بگیرد و باز خودش را گرفتار کند ؟

دیگری می گفت خیلی حقه باز بود می-خواست کلاه سر وزیر اعظم بگذارد او را ضامن خود معرفی کرد غافل از اینکه کلاه سر این-جور اشخاص نمیرود اینها عاقل و هشیارند و گرنه وزیر نمیشدند !

و بالاخره همه سخن از زرنگی دهاتی و ساده لوحی جوان ضامن میگفتند و در دیوانگی او تردیدی نداشتند ، میگفتند اگر دیوانه نبود از محکوم به اعدام ضمانت نمیگردد . حالا راستی